

DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.1.3.3

Stylistics of Surah Al-Shu'ara (Phonetic, lexical, rhetorical and grammatical)

(Received: 2022-01-27 Accepted: 2022-04-03)

Maryam Nasaj¹

Abstract

The miracle of rhetoric in each surah is a mirror of the miracle of the Qur'an. This article uses a descriptive-analytical method with stylistic criteria to study the literary beauties of Surah Al-Shu'ara in three levels: phonetic, lexical, rhetorical and grammatical, and seeks to open a window of miracles of Quranic verses. This surah has phonetic music and balance at the phonetic level and has used elements such as prostration, tabaq, tasdir and phonology; The use of letters in the verses has caused the rhythmic order of the surah. At the lexical level, according to the words of denial, Lord of the Worlds, piety, which is widely used in this surah, the purpose of the surah is to comfort the Prophet regarding the denial of God and verses of the Qur'an due to ignorance and impiety, and the main focus of the surah is the denial of the Lord of the Worlds. Rhetorical elements such as repetition, attention, syntactic balance, metaphor, rational metaphor and simile have been effective in the music and aesthetics of Surah Al-Shu'ara. All this shows the coherent and musical structure of this surah, which is one of the expressive miracles.

Keywords: Surah Al-Shu'ara, Stylistics, Phonetics, Rhetoric, Lord of the Worlds

سال پنجم

شماره اول

بیاپی: ۸

بهار و تابستان

۱۴۰۰

1) Assistant Professor, Department of Education, Semnan Farhangian University, Iran, Email: m.nassaj@cfu.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

سبک‌شناسی سوره‌شعراء (آوایی، واژگانی، بلاغی و دستوری)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴)

مریم نساج^۱

چکیده

اعجاز بلاغت هر سوره آینه‌ای از اعجاز قرآن است. پرداختن به سبک‌شناسی سوره‌ها دریچه‌ای از این اعجاز را به روی ما می‌گشاید. سوره شعراء جزء سوره‌های طواسین است. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی با معیارهای سبک‌شناسی در صدد بررسی زیبایی‌های ادبی سوره شعراء در سه سطح آوایی، واژگانی، بلاغی و دستوری پرداخته و به دنبال گشودن دریچه‌ای از اعجاز آیات قرآن است. این سوره در سطح آوایی دارای موسیقی و توازن آوایی و از عناصری چون سجع، طباق و تصدیر و واج آوایی بهره برده است؛ استفاده از حروف بجا در آیات باعث نظم آهنگین بودن سوره شده است. در سطح واژگانی با توجه به کلمات تکذیب، رب العالمین، تقوا که بسیار در این سوره به کار رفته است هدف سوره تسلی خاطر پیامبر نسبت به تکذیب پروردگار و آیات قرآن بر اثر نشناختن و بی‌تقوایی است و محوریت اصلی سوره تکذیب رب العالمین است. عناصر بلاغی چون تکرار، التفات، توازن نحوی، استعاره، مجاز عقلی و تشبیه در موسیقایی و زیباشناختی سوره شعراء اثرگذار بوده است. همه این‌ها نشان دهنده ساختار منسجم و موسیقایی این سوره است که از وجوه اعجاز بیانی است.

واژگان کلیدی: سوره شعراء، سبک‌شناسی، آوایی، بلاغی، رب‌العالمین.

(۱) استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان سمنان، ایران، ایمیل: m.nassaj@cfu.ac.ir

یکی از ویژگی‌های بارز قرآن کریم، متن منحصر به فرد آن است، قرآن یک متن عادی نیست، یکی از راه‌هایی که بتوان به اعجاز و خارق‌العاده بودن این متن پی برد بررسی ساختار و سبک آن از ابعاد مختلف آوایی، واژگانی، دستوری و بلاغی است که تاثیر بسزایی در درک معنا از متن دارد. از این طریق می‌توان به معارف و معانی بلند سوره‌ها دست یافت که مستلزم بررسی از این ابعاد با نگاه ساختارشناسی و سبک‌شناسی می‌باشد که بتوان به این ارتباط زنجیروار سازه‌های تشکیل دهنده متن دست یافت. از نظر لغوی واژه سبک برگرفته از زبان عربی است که در اصل به معنای «ذوب کردن طلا و نقره و در قالب ریختن آنها» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۱۰) معادل انگلیسی واژه سبک style به معنای وسیله‌ای با نوک فلزی برای نوشتن روی صفحات نرم است. آنگاه این کلمه از طریق مجاز به مفهوم‌های دیگری راه یافت که همگی به روش نوشتن مربوط می‌شوند؛ یعنی ابتدا به روش نوشتن دستی ارتباط یافت و سپس بر بیان ادبی اطلاق گشت و کم‌کم این اصطلاح در حوزه ادبیات بر زبان که در متن ادبی ظاهر است، یعنی واژگان، ترکیب‌ها، بلاغت و عروض قرار گرفت (کواز، ۱۳۸۶: ۴۸) سبک‌شناسی، روشی نوین در مطالعات ادبی است و به چگونگی پیوستگی کلمات و آیات و تاثیر ارتباط آنها در فهم معنا پرداخته که در زیباشناسی آیات اثرگذار است. لذا در این نوشتار که با روش توصیفی تحلیل با معیارهای سبک‌شناسی به بررسی زیبایی‌های ادبی سوره شعراء پرداخته در صدد پاسخ به این سوالات که تحلیل زبانی سوره شعراء در سطح آوایی چگونه است؟ آیا سوره شعراء دارای توازن آوایی از لحاظ متن سوره می‌باشد و این در نظم سوره اثرگذار است؟ ساختار موسیقایی سوره شعراء چگونه است؟ در سطح واژگان، واژگان این سوره توانسته است ارتباط ارگانیک لازم را بین این سوره برقرار سازد؟ و از چه نظر باعث آفرینش ادبی سوره شعراء شده است؟ سوره شعراء در سطح دستوری و بلاغی چگونه است و به چه عناصری توجه داشته است؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

درخصوص سوره شعراء مقاله‌هایی نوشته شده است؛ مقاله‌ای با عنوان «نگاه وحی به شاعر، با تکیه بر سوره شعراء» نوشته حسن رضای و علی بیدگلی تمسکی که نظر قرآن را درباره شعر و شاعر با توجه به آیات سوره مبارکه شعراء بیان می‌کند. مقاله دیگر با عنوان «ارتباط تناسب و انسجام صفات پایانی با محتوای آیات در سوره شعراء» مطالعه موردی داستان حضرت موسی (ع) در مجله مطالعات ادبی متون اسلامی سال دوم تابستان ۱۳۹۶ شماره ۲ نوشته شده است. در این مقاله کلمات پایانی هر آیه مربوط به داستان حضرت موسی (ع) را از جهت تناسب و سیاق با آیات بررسی نموده است. در خصوص سبک‌شناسی هم مقاله‌های زیادی که سبک‌شناسی سوره مریم، سبک‌شناسی سوره انبیاء،

سبک‌شناسی سوره قمر، لیکن در مورد سبک‌شناسی سوره شعراء و بررسی معنایی، آوایی، بلاغی مقاله‌ای نوشته نشده است.

۲-۱- ساختار کلی سوره مبارکه شعراء

بیست و ششمین سوره قرآن و با توجه به لحن آیات که بیان اصول اعتقادی، توحید، معاد، دعوت پیامبران، اهمیت قرآن می‌باشد، این سوره مکی است. در جزء نوزدهم قرآن قبل از سوره نمل و بعد از سوره فرقان قرار دارد. و جزء سوره‌های طواسین است و دلیل نام گذاری این سوره به نام شعراء به دلیل سخن گفتن از شاعران در آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶ است.

فضیلت سوره شعراء «در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) در اهمیت تلاوت این سوره چنین می‌خوانیم: «من قرء سورة شعراء كان له من الاجر عشر حسنات، بعدد كل من صدق بنوح و كذب به و هود و شعيب و صالح و ابراهيم، و بعدد كل من كذب بعيسى و صدق بمحمد (ص).» کسی که سوره شعرا را بخواند به عدد هر کسی که نوح را تصدیق و یا تکذیب کرده است ده حسنه برای او خواهد بود، و همچنین هود، شعیب، و صالح ابراهیم، و به عدد تمام کسانی که تکذیب عیسی و تصدیق محمد (ص) کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۶/۷)

۳-۱- ساختار موضوعی سوره مبارکه شعراء

علامه طباطبایی ساختار سوره را این گونه تقسیم‌بندی نموده‌اند: (۱-۹، ۱۰-۶۸، ۶۹-۱۰۴، ۱۰۵-۱۲۲، ۱۲۳-۱۴۰، ۱۴۱-۱۵۹، ۱۶۰-۱۷۵، ۱۷۶-۱۹۱، ۱۹۲-۲۲۷)، سید قطب در فی ظلال القرآن دقیقاً همین ساختار علامه را بیان نموده است. شیخ طبرسی در مجمع‌البیان ساختاری شبیه و کمی متفاوت دسته‌بندی نموده است: «(۱-۹، ۱۰-۳۰، ۳۱-۵۰، ۵۱-۶۸، ۶۹-۱۰۴، ۱۰۵-۱۲۲، ۱۲۳-۱۴۰، ۱۴۱-۱۵۹، ۱۶۰-۱۷۵، ۱۷۶-۱۹۱، ۱۹۲-۲۱۲، ۲۱۳-۲۲۰، ۲۲۱-۲۲۷) فخر رازی در مفاتیح الغیب (۱-۴، ۵-۹، ۱۰-۱۱، ۱۲-۱۴، ۱۵-۱۷، ۱۸-۱۹، ۲۰-۲۲، ...)، مراغی در تفسیر المراغی (۱-۹، ۱۰-۲۲، ۲۳-۳۱، ۳۲-۳۷، ۳۸-۵۱، ۵۲-۶۸، ۶۹-۸۲، ...)، بازرگان در کتاب نظم قرآن این گونه دسته‌بندی نموده است: مقدمه سوره (۱-۹)، رسالت موسی در برابر فرعون (۱۰-۶۸)، نبأ ابراهیم (۶۹-۱۰۴)، ادوار پنج‌گانه تاریخ (۱۰۵-۱۹۱) (نوح، هود، صالح، لوط، شعیب)، تلقی معاصرین پیامبر از «رب العالمین» (۱۹۲-۲۲۷).

تفسیر نمونه آیات را در سه دسته اصلی دسته‌بندی نمود: بخش اول طلیعه سوره است که از حروف مقطعه و سپس عظمت مقام قرآن و تسلی خاطر پیامبر (ص) در برابر پافشاری و خیره سری مشرکان و اشاره‌ای به بعضی از نشانه‌های توحید و صفات خدا سخن می‌گوید. بخش دوم فرازهایی از سرگذشت هفت پیامبر بزرگ و مبارزات آنها را با قومشان و لجاجت‌ها و خیره سری‌های آنان را در برابر این پیامبران بازگو می‌کند. بخش سوم که در

حقیقت جنبه نتیجه‌گیری از بخش‌های گذشته دارد پیرامون پیامبر اسلام (ص) و عظمت قرآن و تکذیب مشرکان و دستوراتی به آن حضرت در زمینه روش دعوت و چگونگی برخورد با مؤمنان سخن می‌گوید و سوره را با بشارات به مؤمنان صالح و تهدید شدید ستمگران پایان می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵/۱۸۳)

آنچه از ساختار سوره‌ها در تفاسیر برمی‌آید برخی از تفاسیر نگاهشان به آیات فقط دسته‌بندی آیات و نگاهی خطی و جزئی‌نگر است مانند تفسیر فخر رازی، تفسیر مراغی، اما برخی ساختار و دسته‌بندی آنان کلی‌تر است مانند مجمع‌البیان، برخی هم علاوه بر ساختار دقیق به غرض و هدف سوره هم توجه نموده‌اند مانند تفسیر المیزان، تفسیر فی ظلال القرآن. اما ساختاری که ارائه می‌شود ما ساختار را به پنج دسته تقسیم نموده و همان‌گونه که در نظم قرآن آمده است ساختار حضرت موسی و حضرت ابراهیم را به دلیل متفاوت بودن الفاظ آیات و نوع بیان جدا دسته‌بندی نموده‌ایم.

دسته اول: آیات ۱-۹: این آیات تسلی خاطر پیامبر است به دلیل تکذیب وی که او را مجنون و شاعر دانستند و آیات قرآن را تکذیب کردند، لذا این سوره با عبارت «طسم تلک آیات کتاب المبین» آغاز می‌گردد و نیز اندوه پیامبر (ص) به خاطر ایمان نیاوردن مردم بیان می‌دارد.

دسته دوم: آیات ۱۰-۶۸ رسالت حضرت موسی (ع) را بیان می‌کند که مفصل‌ترین بخش سوره و کامل‌ترین مصداق «تکذیب رب العالمین» توسط فرعون و نظام او است. درواقع موضوع اصلی همان «ایمان به رب العالمین» است و سرانجام فرعونیان را نیز بیان می‌دارد.

دسته سوم: آیات ۶۹-۱۰۴ در بخش قبل فرعون به نام مصداق «تکذیب رب العالمین» بیان شد و در این بخش حضرت ابراهیم (ع) که داستان زندگی‌اش نبأ عظیم است به عنوان مصداق و الگوی «تصدیق رب العالمین» می‌باشد.

دسته چهارم: آیات ۱۰۵-۱۹۱ بیان دعوت پنج قوم (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) توسط پیامبرانشان که پیامبران از «رب» سخن می‌گویند و اجر خود را از «رب العالمین» طلب می‌کنند؛ اما آنان به تکذیب «رب العالمین» مشغولند. و در آخر عذاب هر قوم که ایمان نمی‌آورند بیان می‌شود.

دسته پنجم: آیات ۱۹۲-۲۲۷ در این آیات دلایل حقانیت قرآن و نادرستی لجاجت کافران را بیان می‌دارد که قرآن به زبان گویا نازل شده است و کتاب‌های آسمانی پیشین به حقانیت قرآن گواهی داده‌اند و قرآن سخن شیاطین و جن نیست و شعر و خیال‌بافی نیست.

(۱) برخی از محققان قائلند که عمر نوع انسان در روی کره زمین، همانند عمر یک انسان واحد، مشمول سلسله مراتب رشد و کمال می‌باشد، همان‌طور که آدمی از طفولیت تا پیری خلقیات مختلفی پیدا می‌کند که در آیه شریفه «اعلموا انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر و تکائر فی الاموال و الاولاد» (سوره حدید/۲۰) در ۵ خلق و خوی به تناسب سالیان عمر خلاصه شده است. (قوم نوح: لعب، قوم عاد (لهو)، قوم ثمود (زینت)، قوم لوط (تفاخر)، قوم شعیب (تکائر فی الاموال و الاولاد) این نظر آقای عبدالعلی بازرگان در کتاب نظم قرآن جلد دوم ص ۶۸ است مطلبی ذوقی به نظر می‌آید.

۲- تحلیل زبانی سوره شعراء

بررسی تحلیل زبانی، روشی نوین در فهم و درک مفاهیم آیات است که از طریق ساختار آوایی، واژگانی، بلاغی و دستوری سوره‌ها به بررسی ارتباط میان اجزای آیات می‌پردازد تا از طریق کشف نظام حاکم در ساخت عناصر تشکیل دهنده سوره نشان دهد چگونه سازه‌های زبانی متن مضمون و محتوای آن را انتقال می‌دهند. در این مرحله ویژگی‌های سبکی سوره شعراء در سه سطح آوایی، واژگانی و بلاغی و دستوری تحلیل می‌شود هر جا که تغییری در سبک و در سطوح مختلف زبانی روی داده است ارزیابی و تحلیل می‌شود.

۲-۱- سطح آوایی

آواها و نقش آن‌ها در گستره زبان امری پذیرفته است طوری که می‌توان کارکرد آن‌ها را در معانی سوره‌ها بسیار قابل ملاحظه دانست. ارتباط آواها با معنا از برجسته‌ترین مسائلی است که زبان شناسان از دیرباز تاکنون به آن اهتمام ورزیده‌اند. (سیدی و زیبایی، ۱۳۹۸: ۱۲۶) توجه به نظم آهنگ آیات، موسیقی پایان آیه‌ای، توجه به معانی حروف، صفات حروف، توجه به سجع و توازن آوایی از جمله ویژگی‌های سبکی است که در سطح آوایی مد نظر قرار می‌گیرد. فن تکرار بیشترین کارکرد را در ایجاد موسیقی و توازن آوایی متن سوره دارد. تکرار در سطوح مختلف و به شکل‌های متنوع موجب پدید آمدن زیبایی‌های بلاغی مانند جناس و سجع شده است. (آزادی و نیکخواه، ۱۳۹۷: ۷۲)

ساختار منسجم موسیقایی همه جانبه‌ای اعم از نوع حروف و کلمات به کار رفته در هر آیه، چینش حروف و کلمات، قافیه و نظام فواصل آیات و هماهنگی بین واج‌ها، صامت‌ها، مصوّت‌های کوتاه و بلند، به گونه‌ای است که موسیقی حاصل از صفات حروف و پیوند منسجم آن‌ها بر اساس مفهوم و معنای آیات به تصویر درآمده است. وجود توازن و هماهنگی آوایی میان هجای پایانی واژه‌ها در انتهای آیات هر سوره منجر به ایجاد نظم آهنگ می‌شود، به واقع یکی از جلوه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم به شمار می‌رود.

۲-۱-۱- سجع

سجع یکی از عناصر مطرح و کلیدی در تحلیل ساختار آوایی متن است. قرآن نیز به عنوان یک متن ادبی فرابشری برای آفرینش معانی مورد نظر خود، واژگان را در چنین قالبی جای داده تا معانی با دلنشینی ناشی از موسیقی سجع، بهتر در روح و جان مخاطب نفوذ کند. (قطب، ۱۳۵۹: ۱۰۶) سجع در لغت به معنی «آواز کبوتر» است در واقع کلمات آهنگین آخر قرینه‌های سخن را به بانگ یکنواخت کبوتر و قمری تشبیه کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های این سوره سجع و آهنگ و موسیقی آن می‌باشند. آیات سوره شعراء عمدتاً به حرف «ن» ختم می‌شوند. به استثنای ۳۰ آیه که با حرف «م» و ۴ آیه که با حرف «ل» تمام شده است. آمدن

کلماتی به صیغه مضارع و اسم فاعل و اسم فعل بسامد بالایی را به خود اختصاص داده است و باعث می‌شوند موسیقی بی‌نظیری را در این کلمات به وجود آورده و عبارات زیبایی پدید آید. هم پایگی موسیقی با هم پایگی نحوی در این کلمات دیده می‌شود.

گاهی کلمات بر وزن اسم فاعل آمده است: مثل سخن خداوند در پایان بعضی آیات (خاضعین، ظالمین، عالمین، کافرین، ضالین، صادقین، عالمین، ناظرین، حاشرین، غالبین، غالبون، ساجدین، حاشرین، غائظون، حاذرون، عاکفین، عالمین، صالحین، ضالین، غاؤون، عالمین، واعظین، عالمین، کاذبین، صادقین، عالمین، ظالمین، ساجدین، کاذبون، غاؤون).

گاهی به شکل فعل مضارع جمع (غائب و مخاطب) آمده است همانند این کلمات (یستهزءون، یتقون، یقتلون، تعقلون، تعبدون، تدعون، یضرون، یفعلون، تعبدون، یهدین، یسقین، یشفین، یحییین، یختصمون، تعبثون، تخلصون، تعملون، یعملون، یشعرون، یستعجلون، یستطیعون، تعملون، یهیمون، یفعلون، ینقلبون).

گاهی نیز بر وزن اسم فاعل ثلاثی مزید «مُفْعِل» (مومنین، معرضین، مومنین، مستمعون، موقنین، مشرقین، مجرمون، مومنین، مخسرین، مفسدین، مومنین، منذرین، مومنین، مجرمین، منذرون، مومنین).

گاهی نیز بر وزن اسم فعل (کریم، رحیم، علیم، کریم، عظیم، رحیم، نعیم، حمیم، رحیم، رحیم، عظیم، رحیم، هضیم، عظیم، رحیم، رحیم، عظیم، رحیم، رحیم، ائیم، سلیم، علیم).

صوت حاصل از حرف «ن» آهنگین بودن و دلنشینی آیات را چند برابر کرده و بر مخاطب تأثیری ویژه و غیرقابل انکاری می‌گذارد. یکی از مدلول‌های حرف نون دلالت آن بر معنای رقت، لطافت و زیندگی است. (عباس، ۱۹۹۸: ۱۶۳). جمع آمدن مرسلین به دلیل این است که پیامبران اصول واحدی را پیگیری می‌کردند و تکذیب یکی از آنها موجب تکذیب همه آن است. (بهرام‌پور، ۱۳۸۶: ۱۹، ۱۷۶).

۲-۱-۲- طباق

طباق (تضاد) یکی از صنایع بدیعی که باعث پویایی یک متن ادبی می‌شود، صنعت طباق «تضاد» است. این صنعت تأثیر بسیار زیادی در ذهن و روان مخاطب می‌گذارد، به این ترتیب که شنونده با جمعی از کلمات متضاد روبه‌رو می‌شود و با چیدن این کلمات در ذهن پی به زیبایی یکی از آنها برده و در ذهن خود جایگزین می‌کند. (پیرزادینیا، عبدی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

صنعت طباق در این سوره به کاررفته است، برای نمونه می‌توان آیه ۲۸ این سوره که حضرت موسی بیان می‌کنند: ﴿قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ دو کلمه

«مشرق» و «مغرب» باهم تضاد دارند. یا آیه ۷۲ و ۷۳ که بیان می‌کند: ﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ﴾ کلمه‌های «نفع» و «ضرر» هم باهم تضاد دارند.

۲-۱-۳- تصدیر

دو لفظ که باهم جناس دارند یا از هم مشتق شده‌اند یا حروف یکسانی دارند یکی در آغاز کلام و دیگری در پایان آن تکرار شود یکی دیگر از گونه‌های موسیقی است که به آن «رد العجز علی الصدر» می‌گویند (هاشمی، ۱۹۳۴: ۳۲۸) این آرایه در این سوره در چند جا به صورت جناس اشتقاق تکرار شده است.

جناس اشتقاق: استعمال دو یا چند لفظ در یک کلام که از ریشه واحدی مشتق شده باشند. این نوع از جناس در متن قرآنی بسیار استفاده شده است تا جایی که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی متن قرآن به شمار آورد. (پیرزادینا، عبدی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۱۴) در این سوره نیز خداوند با استفاده از کنار هم قرار دادن و چینش کلماتی که از یک مصدر مشتق شده‌اند این جناس را رقم زده‌اند: ﴿قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ﴾ در این آیه بین دو کلمه رسول و ارسل که از یک ریشه و مصدر «رسل» مشتق شده‌اند جناس اشتقاقی پدید آمده است که نظم و موسیقایی خاصی ایجاد کرده است رسولی که فرستاده می‌شود به سوی شما انگار این رسول از جنس خودتان که ارسال می‌شود. از جمله آیات دیگر که این آرایه در آن به کار رفته است عبارت‌اند از: ﴿قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ (شعراء/۱۳۶)

﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ﴾ (شعراء/۴۳)

﴿مَنْ دُونَ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ﴾ (شعراء/۹۳)

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء/۱۰۹)

﴿فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/۱۱۸)

﴿وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء/۲۲۷)

۲-۱-۴- واج‌آرایی

واج‌آرایی عبارت است از تکرار یک صامت با بسامد زیاد در جمله، به دیگر بیان آرایش موسیقی سخن از راه تکرار به‌جا و هنرمندانه یک یا چند واج، واج‌آرایی نام دارد که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از نشانه‌های انسجام واژگانی نام برد. روشن است وقتی اصواتی با بسامد بالا در یک متن تکرار شود علاوه بر خلق فضای موسیقایی، دربردارنده معنا و مفهومی مهم است. (سرپرست و رحیمی نژاد، ۱۳۹۸: ۶۴)

«واج‌آرایی ف»: ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (شعراء/۱۹) ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا

إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿شعراء/۲۰﴾ ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (شعراء/۲۱)

حرف فاء «حرفی مهموس است و ضعف و سستی به معنای کلمه می‌دهد.» (عباس، ۱۹۹۸: ۱۳۲) این خاصیت فاء با فضای ماجرای کشتن مرد قبطی توسط موسی سازگار است و موسی بیان می‌کند اگر آن روز آن عمل را کردم، در حالی کردم که به خاطر جهل گمراه بودم و مصلحت کار را نمی‌دانستم و نمی‌دانستم در این عمل، حق چیست تا پیروی کنم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۴/۱۵)

«واج آرایسی س:» ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾ (شعراء/۱۸۱) ﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (شعراء/۱۸۲) ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (شعراء/۱۸۳) پیمانانه را کامل بدهید و از کم‌فروشان نباشید و متاع را با ترازوی درست وزن کنید و از قیمت اشیاء و اجناس مردم به هنگام خرید نگاهید و در زمین تبهکارانه فتنه و آشوب برپا نکنید.

۲-۱-۵- شدت و جهر در حروف با توجه به معنا

توصیف گرفتاری عذاب هر قوم: عذاب هر قوم در سوره شعراء این‌گونه بیان شده است: قوم موسی: ﴿وَأَرْزُقْنَا تَمَّ الْآخِرِينَ﴾ (۶۴) ﴿وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾ (۶۵) ﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ﴾، قوم حضرت ابراهیم: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ (۹۱) ﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ﴾ (۹۲) ﴿مَنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ (۹۳) ﴿فَكَبِّبُوا فِيهَا لَهُمُ وَالْغَاوُونَ﴾ (۹۴) ﴿وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ (۹۵) ﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ (۹۶) ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (۹۷) ﴿إِذْ نَسُوْكُمْ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (۹۸) ﴿وَمَا أَضَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ (۹۹) ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ (۱۰۰) ﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ (۱۰۱) قوم نوح: ﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾، قوم عاد: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ﴾، قوم ثمود: ﴿فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾ (۱۵۷) ﴿فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ﴾، قوم لوط: ﴿ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ﴾ (۱۷۲) ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ﴾، قوم ایکه: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.

اگر در این آیات دقت شود؛ واژه‌هایی که شدت دارند مانند: «همزه، ق، ک، ط، ب» و حروف مجهور مانند: «همزه، ب، د، ط، ق، غ، ذ، ظ، ع» بسیار دیده می‌شود ریتمی که برای این آیات استفاده شده است از تهدید، تویخ و یا شدت در عمل و از صامت‌های سنگین و انفجاری چون حروف شدت و جهر که در نتیجه حبس هوا در خارج از ریه‌ها، هنگام تلفظ به‌صورت دفعی ادا می‌شوند و القا کننده معنای قوت، خشونت و سنگینی آن تکرار شده‌اند و تأثیری شدید بر گوش شنونده دارد. (زیبایی و سیدی، ۱۳۹۷: ۸۱)

مثلاً در آیه ﴿ثُمَّ اغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾ حرف «قاف» از جمله حروف شدید و مجهور است که در این عبارت دو بار آمده است و سبب سختی بیشتر در تلفظ واژه شده است و با سختی

و منفور بودن عذاب قرابت دارد و یا عبارت ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ﴾ که صنعت تصدیق در آن به کار رفته است و حرف «ط» به دلیل شدت و جهر سنگینی عبارت را بیشتر نموده است و انگار عذاب سختی خواهد بود. چنان که برای عذاب غالباً واژه «مطر و امطر» بیان می‌شود. که مراد از مطر همان سنگ‌های باریده برای عذاب است.

﴿فَكَبِكبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ وقتی گفته می‌شود «کبه فانکب» معنایش این است که او باروی به زمین افکند و معنای «کبکبه» این است که او را چند بار پشت سر هم با رو به زمین افکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۰/۱۵) «کبکبوا» از ریشه «کبکب» است که هم حرف «ک» و هم حرف «ب» از حروف شدید (شدت به معنای قدرت و معنای منع جریان صوت) در تلفظ حرف است و حروف (همزه، ج، ت، ک، ق، ط، ب) را شامل می‌شود. تراکم بیشتری نسبت به حروف دیگر دارند بنابراین آوایی سخت و تند ایجاد می‌کند و تصاویری که از معنای آیات به ذهن می‌آید با صدا ترکیب می‌شود و کیفیت معنا را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. چنان که در این آیات بیان می‌کند چون خدا را نپرستیدند معبودها و گمراهان پی‌درپی در آتش به رو درافکنده می‌شوند؛ که کلمه کبکبوا خود بیانگر این معناست که به حالت سرنگونی در آتش انداخته خواهد شد. زمخشری در تفسیر کشف بیان می‌کند: «تکرار در کلمه کبکب گواهی بر تکرار در معناست گویی اگر او را به قعر جهنم بیندازند بارها و بارها این اتفاق رخ می‌دهد تا در ته آن مستقر شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۳)

قوم حضرت نوح: ﴿قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ﴾ (۱۱۱) ﴿قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۱۲) ﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ﴾ (۱۱۳) ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۱۴) ﴿إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (۱۱۵) ﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (۱۱۶) ﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذِبُونَ﴾ (۱۱۷) ﴿فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱۱۸) ﴿فَأَنْجِنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ (۱۱۹) ﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ﴾ (۱۲۰) ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۱۲۱)

در آیات حضرت نوح شاهد ماجرای برخورد مشرکان لجوج با حضرت نوح هستیم که از کلمات «بطارد»، «مرجمین»، «اردلون» که همشان دارای صفت شدت می‌باشند، استفاده شده است. هم حرف «ط» هم حرف «ج»، همزه و «یا» جز حروف مهجور می‌باشند (همزه، ب، ج، د، ذ، ر، ز، ض، ط، ظ، ع، غ، ق، ل، م، ن، و، ی) شدت و سنگینی آن حس می‌شود و حس خوبی به انسان دست نمی‌دهد. بعد از این آیات این آیه بیان می‌شود: ﴿فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْجِنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ که دارای

۱) در قرآن کریم فقط در یک محل مطر به معنی باران معمولی آمده ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتِكُمْ...﴾ نساء/۱۰۲. و بقیه همه در باریدن سنگ عذاب و فعل آن همه از باب افعال است. نحو ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ﴾ حجر/۷۴. مگر در آیه «مُمَطَّرْنَا» که خواهد آمد.

حروف مهموس (ث، ح، ش، خ، ص، س، ک، ه، ف، ت) است حرف ف هم واج آرایه دارد دقیقاً حس نجات و گشایش به انسان دست خواهد داد.

۲-۲- سطح واژگانی

گزینش واژگان، ارتباطی ارگانیک با نظم دارد به گونه‌ای که تفکیک بین آن‌ها شایسته نیست. نظم به مثابه تار و پودی است که در لابه‌لای بافت کلی متن جریان دارد و در گزینش نظم واژگان بر نظام تجلی می‌یابد که ویژگی‌های کیفی واژگان با ویژگی‌های کلی ساخت کلام در تعامل‌اند، به گونه‌ای که متن از دو جهت شکل می‌یابد: از جهت واژگان که اجزای فردی در روند آفرینش ادبی است؛ و از جهت ترکیب آن اجزا در متن ساخت زبان کلی متن. (کواز، ۱۳۸۶: ۲۷۱)

۲-۲-۱- رب‌العالمین

واژه «رب» با مشتقاتش حدود ۹۸۰ بار در قرآن آمده است. «رَبِّ» دارای یک ریشه اصلی و شاخ و برگ‌های فراوان و موارد استعمال زیاد است. ریشه اصلی آن چنانکه راغب در مفردات می‌گوید: به معنای تربیت و سوق دادن چیزی به سوی کمال است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱، ۳۳۶) در مقایسه‌اللغه چند ریشه برای آن ذکر شده: نخست کسی که چیزی را اصلاح می‌کند و قیام بر آن دارد و دیگر کسی که ملازم و مقیم چیزی است، سوم ضمیمه کردن دو چیز به یکدیگر. ولی همان‌گونه که در التحقیق آمده همه این‌ها به یک اصل بازمی‌گردد؛ و آن عبارت است از سوق دادن چیزی به سوی کمال و رفع نقایص در جهات مختلف مادی و معنوی، ذاتی و عرضی و اعتقاد و صفات و اخلاق.

از آنجا که اقدام به چنین کاری با مفاهیم دیگری مانند: اصلاح، تدبیر، حکومت، مالکیت، مصاحبت، سیادت، اجتماع، تعلیم، تغذیه همراه است؛ به هر یک از این معانی نیز اطلاق شده است. به همین دلیل در کتب لغت، معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند؛ مثلاً در لسان العرب آمده است که «رَبِّ» علاوه بر این که بر ذات پاک خداوند اطلاق می‌شود؛ به معنای مالک، آقا، مدبّر، مربّی، قیم و منعم، نیز آمده است.

جان سخن این‌که: این واژه در اصل به همان معنای پرورش و تربیت و سوق به کمال است؛ و سپس به معانی ملازم آن نیز اطلاق شده است؛ و لذا در ترجمه فارسی آن، واژه پروردگار به کار می‌رود که همین مفاهیم را در بردارد. ولی به طوری که از گفتار علمای لغت استفاده می‌شود؛ این واژه هنگامی که به طور مطلق به کار رود تنها بر خداوند اطلاق می‌شود؛ چراکه او مالک حقیقی و مربّی و مصلح همه چیز است؛ و هنگامی که به غیر خدا گفته شود، حتماً به صورت مضاف خواهد بود مانند: «رَبِّ الدّار»؛ (مالک خانه)، «رَبِّ الابل»؛ (مالک اشتر) و «رَبِّ الصّبی»؛ (مربّی کودک). این واژه هنگامی که در مورد خداوند به کار برود؛

ممکن است اشاره به جنبه‌های مختلف ربوبیت او باشد؛ یعنی مالکیت و تدبیر و اصلاح و تربیت و قیومیت و انعام. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳/۳۲۴)

تعداد واژه «رب العالمین» در سوره‌ها										
حمد	بقره	مائده	انعام	اعراف	یونس	شعرا	نمل	قصص	سجده	صافات
۱	۱	۱	۳	۵	۲	۱۱	۲	۱	۱	۲
غافر	زمر	فصلت	زخرف	جاثیه	واقعه	حشر	حاقه	تکویر	مطففین	
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	

۲-۲-۲- عالمین

ریشه کلمه «علم» ۸۵۴ بار در قرآن آمده است که ۷۳ بار آن مختص به کلمه «عالمین» می‌باشد. واژه «رب العالمین» ۴۲ بار در قرآن آمده است؛ که از این ۴۲ بار حدود ۱۱ بار در سوره شعراء آمده است که نسبت به بقیه سوره‌ها بیشترین مورد می‌باشد.

عالم: (بفتح لام) همه مخلوقات. در صحاح گفته: «العالم: الخلق و الجمیع العوالم و العالمون» (جوهری، ۱۴۰۷) در قاموس گوید: «العالم: الخلق کله». عالم جمع است و از لفظ خود مفرد ندارد مثل نفر و جیش و اشتقاق آن از علامت است زیرا عالم علامت وجود صانع می‌باشد و آن در متعارف میان مردم عبارت است از جمیع مخلوقات. لفظ «عالم» در قرآن بکار نرفته و فقط «عالمین» آمده، مراد از آن گاهی همه مخلوقات است مثل «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و گاهی انسان‌هاست مثل ﴿وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره/۱۲۲)، ﴿وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/۴۲) (قرشی، ۱۳۷۱: ذیل کلمه)

۲-۲-۳- تکذیب

ریشه «کذب» ۲۸۲ بار در قرآن به کار رفته است و متضاد آن «صدق» می‌باشد. از ماده «ک» - ذ - ب» به معنای انکار کردن، دروغ پنداشتن چیزی و نسبت دروغ دادن به کسی است. مشتقات تکذیب ۱۲ مرتبه در این سوره به کار رفته که برخی موارد آن مانند «کذبت» و «کذبوه» بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشند. مهم‌تر ترکیب «رب العالمین» است که بیش از یک‌سوم کاربرد این جمله در کل قرآن اختصاص به این سوره دارد. (۱۱ بار از ۳۱ بار) (بازرگان، ۱۳۷۵: ۶۴)

۲-۲-۴- تقوا

تقوا در لغت به معنای حفظ (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۲۶/۶)، حفظ الشیء عن الخلاف و العصیان فی الخارج و مقام العمل (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳/۱۸۳) حفظ الشیء مما یوذیه و یضره (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۱)، صیانت (ابن منظور)، دفع شیء عن شیء بغیره از میان این

الفاظ و مفاهیم آنان دو مفهوم حفظ و صیانت بسیار به هم نزدیک بوده و تقریباً هم‌معنایند. در واقع تقوا، از مصدر وقایه، در لغت به معنای «حفظ کردن و نگاه‌داشتن از بدی و گزند» است. «اتقاء» از باب افتعال یکی از ابواب مشهور مزید ثلاثی بوده و برای آن معنای مختلفی ذکر شده است. از مشهورترین معانی آن مطاوعه، اتخاذ و مشارکت است؛ «اتقوا الله» به معنای این است که از خداوند متعال مصون و محفوظ مانده و پروا داشته باشید؛ بنابراین این امر در اصل استعمال و وضع از اوامر انذاریه بوده و در مقام تخویف و تحذیر و هشدار به کار می‌رود. (تقوا، ۱۱۱)

ریشه «وقی» ۲۵۸ بار در قرآن به کار رفته است. ۵۹ بار کلمه «اتقوا الله» در قرآن به کار رفته است که از این‌ها ۸ مورد آن مخصوص به سوره شعراء می‌باشد و ریشه «وقی» در این سوره ۱۷ مرتبه به کار رفته است. در این سوره ۵ بار جمله «الا تتقون» (در آیات ۱۰۶-۱۲۴-۱۲۵-۱۶۱-۱۷۷) به کار رفته که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد. (بازرگان، ۱۳۷۵: ۶۴) موضوع بی‌تقوایی (الا تتقون) و ناباوری و بی‌ایمان (ماکان اکثرهم مومنین، ما کانوا به مومنین) که در ارتباط با موضوع تکذیب قرار دارد، در این سوره بیش از سوره‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۲-۵- شعرا

«شعر» دانستن، زیرکی، شعر، شعرا و در نزد اهل عربیت کلامی است که وزن و قافیه داشته باشد شعر در اصل به معنی دانستن و توجه خاص است و در اصطلاح به کلام موزون و قافیه‌دار اطلاق می‌شود که در آن دقت و ذوق مخصوص به کار رفته است. شاعر گوینده چنین کلامی است. باید اضافه کرد که شعر بیشتر توأم با تخیلات است که در خارج مصداق حقیقی ندارند و شاعر به قدرت خیال خویش آنها را در قالب الفاظ ریخته است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴۲/۴)

این آیات در رد کافرانی نازل شده که درباره قرآن می‌گفتند: «پیامبر شاعر نیست و قرآن چیزی جز شعر نیست که شیاطین به او تلقین می‌کنند» (الوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۳/۱۰) در سوره طور آیه ۳۰ آمده است ﴿ام یقولون شاعر نتریص به ریب المنون﴾ «او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم». ﴿و یقولون ائنا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون﴾ (صافات ۳۶) و پیوسته می‌گفتند: «آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟» یا آیه ۵ سوره انبیاء ﴿بل قالوا اضغات احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیأتنا بآیه کما ارسل الاولون﴾ و از طرفی اعراب اعتقاد داشتن برای هر شاعری شیطانی است که شعرش را به وی وحی می‌کند. در واقع مشرکان می‌گفتند قرآن را شیاطین بر محمد نازل می‌کنند، یعنی قرآن منشأ الهی ندارد. حال خداوند در آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء بیان می‌کند: ﴿و الشُعراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنُ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وَادٍ یَّهْمُونَ وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ مَا لَا یَفْعَلُونَ﴾ پیامبر شاعر نیست، زیرا شاعران کسانی هستند که

گمراهان از آن‌ها پیروی می‌کنند و در هر کوی و برزنی پرسه می‌زنند و به هر راهی رهسپار می‌شوند و سخن‌هایی می‌گویند که خود به آن عمل نمی‌کنند؛ اما پیامبر هیچ‌یک از این صفات را ندارد. در آیات دیگر آمده است ﴿و ما هو بقول شاعر قليلا ماتومنون﴾ (الحاقه/۴۱) (رضایی و تمسکی، ۱۳۹۲: ۶۲) شاید از این باب سوره شعراء، شعراء نامیده شده است که بیان کند قرآن شعر نیست و پیامبرش از گمراهان و شیاطین پیروی نمی‌کند، بلکه از خدای متعال پیروی می‌کند پس تقوای خداوند پیشه کنید و پروردگار خود را تکذیب نکنید.

۲-۲-۶- تحلیل سطح واژگانی

با توجه به واژه‌های تکذیب، رب‌العالمین، تقوا که واژه‌های کانونی این سوره هستند به دنبال هدف اصلی این سوره هستیم. برخی قرآن‌پژوهان معتقدند هر سوره دارای یک جامعیت واحد است که در انسجام و به هم پیوستگی آیات نقش دارد و بین آیات هر سوره با وجود اینکه یکجا نازل نگشته و به صورت پراکنده با فاصله‌های زیاد یا کم نازل شده‌اند، تناسب معنوی برقرار است. با دقتی که دانشمندان - به ویژه در عصر اخیر - در محتوای سرتاسر سوره‌ها انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که هر سوره هدف یا هدف‌های خاصی را دنبال می‌کند. (معرفت، ۱۴۱۴: ۲۴۶) عبدالله محمود شحاته می‌نگارد: «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن به این معناست که باید پیام و نقطه‌نظر سوره‌ها را اساس فهم آیات آن سوره تلقی کرد؛ لذا لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مدنظر باشد که آن آیات پیرامون همان موضوع نازل شده است. (شحاته، ۱۹۷۶: ۵)

سوره شعراء هم دارای هدف و غرضی خاص است، موضوع «تکذیب رب‌العالمین» شاخص‌ترین محور این سوره است و از نظر آماری نیز مشتقات «تکذیب» و «رب‌العالمین» در این سوره بیش از دیگر سوره‌های قرآن به کار رفته است. علاوه بر آن موضوع بی‌تقوایی (الا تتقون) و ناباوری و بی‌ایمان (ماکان اکثرهم مومنین، ما کانوا به مومنین) که در ارتباط با موضوع تکذیب قرار دارد، در این سوره بیش از سوره‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته است. (بازرگان، ۱۳۷۵: ۷۴/۲) در تفسیر المیزان آمده است غرض از این سوره، «تسلیت خاطر رسول خدا (ص) است از اینکه قومش او و قرآن نازل بر او را تکذیب کرده بودند و او آزرده شده بود، کفار قریش یک‌بار او را مجنون خواندند، بار دیگر شاعر و این آیات علاوه بر تسلیت خاطر آن جناب، مشرکین را تهدید می‌کند به سرنوشت اقوام گذشته و به این منظور چند داستان از اقوام انبیای گذشته یعنی موسی و ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب (ع) بیان شده تا آن جناب از تکذیب قوم خود دل سرد و غمناک نگردد و نیز قوم آن جناب از شنیدن سرگذشت اقوام گذشته عبرت بگیرند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵، ۳۴۷) باتوجه به سختی‌هایی که پیامبران کشیدند و بیان این سختی‌ها برای پیامبر خودمان که کفار او را مجنون و شاعر و... خوانده‌اند خداوند خواسته آرامش به پیامبر بدهد و این واژگان

بارها تکرار شده است. پس می‌توان غرض و هدف سوره را «تسلی خاطر پیامبر نسبت به تکذیب پروردگار و آیات قرآن بر اثر نشناختن و بی‌تقوایی» دانست.

۲-۳- سطح دستوری و بلاغی

در ساحت بلاغی و دستوری، پیوند واژه‌ها با یکدیگر در محور هم‌نشینی اثرگذار است. اصل هم‌نشینی در ساحت نحوی عنصری بنیادین است؛ زیرا آرایش واژگانی علاوه بر ایجاد مفاهیم، دارای نقش مهمی در بالا بردن توان القایی، موسیقایی و زیباشناختی اثر دارد. این سازه‌های زبانی و بلاغی در سوره شعرا وجود دارد. از جمله این موارد می‌توان به تکرار، التفات، توازن نحوی، استعاره، مجاز عقلی، تشبیه اشاره کرد.

۲-۳-۱- تکرار

آرایه تکرار را می‌توان به‌عنوان هنر موسیقایی و بلاغی به‌شمار آورد. خداوند متعال در قرآن کریم به انگیزه‌ها و اغراض مختلفی به تکراری عبارت، کلمه یا حتی حرف و صوت می‌پردازد و از این طریق به خلق موسیقی و آهنگ و در نتیجه تثبیت معنی و مفهوم در قلب و دل شنونده و مخاطب دست می‌یازد. تکرار قرآن خالی از فایده نیست.

در این سوره عبارت ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ ۸ بار در انتهای موضوعات مطرح شده در سوره قرار گرفته است. همچنین ۵ بار عبارت ﴿كَذَّبَتْ... الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ... أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ در ابتدای شرح رسالت ۵ تن از انبیاء بزرگ (نوح، هود، صالح، لوط، شعیب) عینا تکرار شده است. (بازرگان، ۱۳۷۵: ۶۵)

از جمله علت‌های تکرار می‌توان اشاره داشت:

۱. بیدار نشدن نسل بعدی و بیشتر آن‌ها در همان راه انحرافی پدران و اجداد خود مانده‌اند (و ماکان اکثرهم مومنین)

۲. جمله «ان ربك لهو العزيز الرحيم» نشان می‌دهد اولاً این امتحان و ابتلای تاریخی که با اختیار و مهلت قرین گشته، از منشاء «ربوبیت» و در جهت رشد و کمال نوع انسان و تربیت او ناشی شده است. موضوع ربوبیت از موضوع‌های اساسی این سوره است و دوم اینکه خداوند عزیز و رحیم است و تأکید سه‌جانبه «إِنَّ»، «لَام» و ضمیر «هو» در جمله فوق، هم قطعیت را نشان می‌دهد و هم انحصار را، یعنی تنها خداست که عزیز و رحیم است نه فرعون‌ها و جباران تاریخ. (بازرگان، ۱۳۷۵: ۶۶) در هر مقطعی که خداوند می‌خواهد غلبه حق بر باطل را نشان دهد، بیان می‌دارد ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ. وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ یعنی با اینکه طرف مقابل اکثریت بودند، ابزار داشتند اما حق پیروز

می شود این یک آیتی است از آیات الهی و خدای تو شکست ناپذیر است. بعد از این همه تکرار در سوره شعراء در آخر سوره خداوند خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾؛ به این خدای عزیز و رحیم که تضمین کننده ی غلبه ی حق بر باطل است، توکل و تکیه کن. ﴿الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ. وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾؛ او ناظر به حال توست؛ در حال قیام، در حال سجده، در حال عبادت، در حال حرکت، در حال تلاش؛ او حاضر و ناظر است، تو را می بیند؛ «أَنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». پس در منطق قرآن، عزت را باید از خداوند طلب کرد.

۳. از آیه تکراری ﴿كَذِبَتْ... مَرْسَلِينَ﴾ می توان فهمید اقوام مختلف تاریخ رسول و اصل رسالت را تکذیب می کردند. پذیرش اینکه بشر عادی بتواند پیام آور پروردگار باشد برای آنان سخت است و منتظر جن و فرشتگان و... بوده اند.

۴. از آیه تکراری ﴿اذْقَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ... الْآتِقُونَ﴾ می توان فهمید رابطه رسولان با مردم رابطه ای برادرانه بوده است و حاکمانه نبوده و به خاطر مهربانی و دلسوزی نسبت به آنها خود را به رنج می افکندند چنان که در خطاب اول سوره هم به پیامبر آمده است. (بازرگان، ۱۳۷۵: ۶۶)

۵. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ﴾ عبارت را تکرار کرد تا با تاکید بیش تری آنان را مورد خطاب قرار دهد و آن را در جان هایشان رسوخ دهد و چرایی هر یک از این خواسته ها را بیان کند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۲۶/۳) که هر یک از امانت و نحواستن مزد، سببی جداگانه و مستقل است برای وجوب اطاعت آن جناب بر مردم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۰/۱۵)

۶. از آیه تکراری ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُكُمْ عَلَى اللَّهِ﴾ و اگر در جمله «إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» به جای نام جلاله «الله» نام «رب العالمین» را آورد، برای این است که بر مصالح توحید صریح تر دلالت کند، چون مشرکین خدای تعالی را معبود عالم آله می دانستند و معتقد بودند که برای هر عالمی الهی جداگانه هست، که آن را به جای خدا می پرستیدند.

۲-۳-۲- توازن نحوی

یکی دیگر از نشانه های برجسته سازی در زبان شعر و اثر ادبی روی می دهد، قاعده افزایی است، قاعده افزایی برخلاف فرا هنجاری، انحراف از قواعد زبان هنجار نیست؛ بلکه اعمال قواعدی بر قواعد زبان هنجار به شمار می رود. (اصطهباناتی و کامکار مقدم، ۱۳۹۶: ۱۳۰) یکی از مهم ترین نکته هایی که در شعر و به طور کلی در هنر با کلمه ها سروکار دارند، بلاغت جمله است؛ یعنی آگاهی از طرز کاربرد اجزای جمله با نگاهی به سوره شعراء مشاهده می کنیم که این توازن نحوی دیده می شود از جمله همین عبارتی که در بالا بیان شد: ﴿كَذَّبَتْ... الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ... أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ وَمَا أَسْأَلُكُمْ

عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿﴾ در ابتدای شرح رسالت ۵ تن از انبیاء بزرگ (نوح، هود، صالح، لوط، شعیب) عیناً تکرار شده است. ساختار نحوی یکسانی برای این پنج انبیاء بیان شده است که این خود نظم و موسیقایی بی نظیری را ایجاد کرده و نشان دهنده هدفی واحد هم می باشد که می تواند به هدف سوره نزدیک گردد.

و یا آیات ﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ (شعراء ۷۸-۸۲) که ساختار نحوی یکسانی دارند و این امر علاوه بر هماهنگی بودن از نظر موسیقی و معنایی است. در این آیات ساختار «الذی» چهار بار تکرار شده است: با اینکه می توانست بیان کند: «و هو يطعمنی و یسقین...» اما باز الذی را تکرار نمود تا بر این دلالت کند که یک یک این صفات به تنهایی در اثبات ربوبیت خدای تعالی و تدبیر امر آدمی و اینکه او قائم بر نفس آدمی و اجابت کننده دعای او است.

سخن گفتن ابراهیم خلیل در احتجاج با قوم خود با خدای خود که ابراهیم در این ثنا با پروردگارش رعایت ادب کرده است: «عنایت پروردگار خود را از ابتدا خلقتش تا وقتی که به سوی او بازگشت می کند همه را در ثنای خود درج کرده و خود را در برابر او فقیر و محتاج محض دانسته و درباره پروردگارش جز غنا و جود محض چیزی نگفته و خود را بنده ذلیلی دانسته که قادر بر هیچ چیز نیست، بلکه مقدرات الهی او را در دوران زندگی اش از حالی به حالی می گرداند، طعام و شراب و بهبودی از مرض می دهد، می میراند و زنده می کند و بندگان را برای پاداش روز جزا حاضر می سازد، برای اینکه او جز اطاعت محض و طمع در غفران گناه چیزی نیست.

ادب دیگری که مراعات کرده است مرض را به خود نسبت داده و گفته: وقتی که مریض می شوم شفایم می دهد، آنگاه بعد از ثنا، شروع به دعا کرد، در دعایش نیز ادب فوق العاده ای را به کار برد، چون نخست دعایش را به اسم «رب» شروع کرد، دیگر اینکه تنها نعمت های حقیقی و پایدار را درخواست نمود و به هیچ وجه توجهی به زخارف دنیای فانی نکرد و برای خود نعمتی اختیار کرد که سرآمد آن ها و گران بهاترین آن ها بود و آن عبارت بود از «حکم» یعنی شریعت و پیوستن به صالحین و نام نیک در میان آیندگان و از خدای خود خواست تا در هر عصری از اعصار آینده کسانی را مبعوث کند که دعوتش را بپا داشته و شریعتش را ترویج نمایند، در حقیقت معنی درخواستش این است که شریعتی به او دهد که تا قیام قیامت باقی باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۲۴۷)

۲-۳-۳- التفات

در محور بلاغی، صنعت التفات به معنای تغییر زاویه سخن و انتقال کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر، یکی از اسلوب های بدیعی و مشخصه های سبکی قرآن است که کاربرد آن

درباره هر چیزی شعر می‌سراید و می‌پندارد کارش ارزشمند است و سودمند. البته در بالا توضیح داده شد اینجا منظور به کسانی است که پیامبر و وحی او را شعر و القانات شیطانی می‌دانستند. از این رو استعاره بالاترین ترفند جذاب زبانی و شگفت‌آورترین زیبایی در کلام توصیف می‌شود.

۲-۳-۵- استعاره مکنیه

در آیه ۲۱۵ سوره مبارکه شعراء آمده است: ﴿وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛
 بال مهر و فروتنی خود را برای هر کس از مؤمنان که پیرویت کنند فرود آر و چتر جلب و جذب بر سر آنان بگستر. در این آیه استعاره مکنیه به کار رفته است یعنی در بیان رفتار با آن‌ها رفتار پرنده با جوجه‌هایش را مثال می‌آورد و یکی از ویژگی‌های آن را ذکر می‌کند که پایین آوردن بال‌ها از روی مهربانی است. عرب به کسی که باوقار و بردبار باشد، گوید «خافض الجناح» منشا این تعبیر این است که مرغان هنگامی که جوجه‌ها را به طرف خود می‌آورند، نخست پروبال را می‌گشایند، تا جوجه‌ها در زیر آن آرام گیرند، سپس بال‌ها را به زیر می‌آورند و این نشانه محبت است، مقصود این است که پیامبر باید با مؤمنان متواضع باشد، تا آن‌ها از وی پیروی کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۲۴/۷) دقیقاً این آیات دارد ویژگی‌های رسول خدا را بیان می‌کند آن رسول مهربانی که خداوند در ابتدای سوره بیان می‌دارد: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعَ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ شاید تو می‌خواهی خود را هلاک کنی که آنان ایمان نمی‌آورند از این رسول مهربانی که خداوند این قدر قشنگ و زیبا بیان می‌کند: «واخفض جناحک...»

«البخع» در لغت به معنای آن است که در ذبح چنان زیاده‌روی کنند که به رگ بخاع برسد و بخاع رگی است که در فقرات (استخوان‌های گردن) نهفته و تا آن رگ بیشترین اندازه ذبح است و شاید برای دلسوزی باشد یعنی من برای تو دل می‌سوزانم که از حسرت و اندوه آن که قومت مسلمان نمی‌شوند، خود را به کشتن بدهی. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۳) این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه اندازه پیامبر اسلام ص نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری داشت و از اینکه می‌دید تشنه‌کامانی در کنار چشمه آب زلال قرآن و اسلام نشسته‌اند و باز از تشنگی فریاد می‌کشند ناراحت بود.

۲-۳-۶- تشبیه

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ﴾؛
 به موسی وحی کردیم که عصای خویش به دریا زن. پس دریا (با زدن عصا از دوآزده جا، مانند جاده‌ای) شکافت و هر قطعه‌ای (از وسط دو راه) همانند کوهی بزرگ بود. در این آیه تشبیه به کار رفته است، آنجایی که بنی‌اسرائیل در حال کوچ کردن و نگران رسیدن فرعونیان

خداوند به موسی وحی می‌کند عصایت را به دریا بزن که می‌شکافد و هر قطعه‌ای همانند کوه عظیم است. «طود» به معنی کوه عظیم است و توصیف مجدد آن به عظیم در آیه فوق تأکیدی بر این معنی استی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۳/۱۵) و فاء در این آیه «فاء فصیحه» است، همان فاء عاطفه یعنی در واقع جمله اول محذوف است یعنی قبل از فانقلق بوده است فضر ب که محذوف است. (ربانی، ۱۳۸۸: ۶۲۹)

۲-۳-۷- مجاز عقلی

﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ در این جمله متعلق مشیت حذف شده، چون جزای شرط بر آن دلالت دارد، (در فارسی نیز این حذف معمول است، مثلاً می‌گوییم اگر می‌خواستیم فلان کار را می‌کردم که تقدیرش این است که اگر می‌خواستیم فلان کار را بکنم می‌کردم) کلمه «ظلت» از «ظل» است که یکی از افعال ناقصه است که اسم و خبر می‌گیرد و در اینجا اسمش کلمه «اعناقهم» و خبرش «خاضعین» می‌باشد؛ و اگر فرمود: گردن‌هایشان خاضع می‌شود و نسبت خضوع را به گردن‌های مشرکین داده با اینکه خضوع وصف خود ایشان است از این باب است که در حال خضوع اولین عضو از انسان که حالت درونی خضوع را نشان می‌دهد گردن است که سر را زیر می‌افکند، پس این نسبت از باب مجاز عقلی است؛ زیرا خضوع اولین بار در عنق انسان ظاهر می‌شود، پس می‌توان گفت که علاقه مجاز نیز آلیت یا مکانیت است. (شریعت‌مداری، ۱۳۹۷: ۶۰) و معنای آیه این است که: اگر می‌خواستیم آیه‌ای بر ایشان نازل کنیم که ایشان را خاضع نماید و مجبور به قبول دعوت کند و ناگزیر از ایمان آوردن شوند نازل می‌کردیم و به‌ناچار خاضع می‌شدند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۴۸/۱۵)

نتیجه‌گیری

در این مقاله یکی از سوره‌های طواسین به نام سوره شعراء از نظر سبک‌شناسی و ساختارشناسی مورد بررسی قرار گرفت و آیات سوره در پنج دسته تسلی پیامبر به خاطر لجاجت کافران، معرفی دو مصداق تکذیب و تصدیق رب‌العالمین، پند نگرفتن ۵ قوم و سرنوشت آنان و دلایل حقانیت قرآن و نادرستی لجاجت کافران مورد بررسی قرار گرفت؛ و بیان شد شاخص‌ترین موضوع سوره تکذیب رب‌العالمین است و هدف سوره تسلی خاطر پیامبر نسبت به تکذیب پروردگار و آیات قرآن بر اثر نشناختن و بی‌تقوایی است. این سوره از سه نظر سطح آوایی، واژگانی و دستوری و بلاغی مورد بررسی قرار گرفت. طنین زیبای آیات این سوره و توازن نحوی سوره در تکرار صامت و مصوت و تکرار برخی آیات هم زیبایی به آیات بخشیده و هم از نظر معنا دارای نکته‌های متعددی می‌باشد؛ مانند تکرار ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ که بیانگر بیدار نشدن نسل بعدی و رفتن راه پدران خود و یا آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ که در نهایت غلبه حق بر باطل و قدرت الهی را نشان خواهد داد؛ و از آیات «کذبت... مرسلین» می‌توان

فهمید اقوام مختلف تاریخ رسول و اصل رسالت را تکذیب می‌کردند؛ و این دلگرمی به پیامبر مهربونمون است که طبق آیات اولیه این سوره خداوند به ایشان می‌فرماید به سبب اینکه مردم ایمان نمی‌آورند خود را می‌خواهی هلاک کنی.

در سطح آوایی، سجع، تضاد، جناس، تصدیر، واج‌آرایی، بررسی صامت و مصوت حروف در چینش کلمات مورد بررسی قرار گرفته که مثلاً آیاتی که برای عذاب است از چه واژه‌هایی و با چه لحنی بیان شده است، در سطح واژگانی هم واژه‌های کلیدی این مقاله چون، «رب» که به معنی پرورش و تربیت و سوق به کمال است؛ بیان و ذکر شده است واژه «رب العالمین» ۱۱ بار در این سوره آمده است که از همه سوره‌ها بیشتر می‌باشد.

در سطح دستوری و بلاغی هم آرایه تکرار، توازن نحوی، ساختار ادبی، استعاره، تشبیه، التفات و مجاز عقلی مورد بررسی قرار گرفته است و بیان شد این سوره با این بلاغت و زیبایی از هر نظر جز از خداوند متعال از کس دیگری نمی‌تواند باشد و این دلیلی بر اعجاز قرآن است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- آزادی، پرویز. و نیکخواه، سهیلا (۱۳۹۷ش): «سبک‌شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۳، بهار و تابستان.
- آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم (ق): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر.
- اصطهباناتی، علی‌اصغر. یاری، کامکار. و مقدم، حمیده (۱۳۹۶ش): «بررسی سبک‌شناسی نحوی در سوره «الانسان»، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان.
- بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۵ش): «نظم قرآن»، تهران: انتشارات قلم.
- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۶ش): «نسیم حیات»، قم: نگین، چاپ سوم.
- پیرزادنی، مینا. عبدی، مالک. و قاسمی، راضیه (۱۳۹۵ش): «بررسی لایه آوایی سوره مبارکه انبیاء از منظر سبک‌شناسی» مجله پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق): «الصحاح»، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، مصر: دارالکتب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق): «المفردات فی غریب القرآن»، دمشق-بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- ربانی، محمدحسن (۱۳۸۸ش): «نحو قرآن کاربرد قواعد نحوی در قرآن کریم»، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول.
- رضایی، حسن. و تمسکی بیدگلی، علی (۱۳۹۲ش): «نگاه وحی به شاعر با تکیه بر سوره شعراء»، مجله ادب عربی، بهار و تابستان
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی.
- زیبایی، منیر. و سیدی، حسین (۱۳۹۸ش): «تحلیل ساختاری عنصر جهاد و بیکار با نفس در سوره یوسف با تأکید بر ساختار آوایی»، مجله پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۵، پاییز و زمستان.
- زیبایی، منیر. و سیدی، سید حسین (۱۳۹۷ش): «تحلیل کارکرد ساخت آوایی سوره محمد در القای معنا»، مجله پژوهش‌های ادبی- قرآنی، سال ششم، شماره اول، بهار.
- سرپرست، فاطمه. و رحیمی نژاد، محمدکاظم (۱۳۹۸ش): «سبک‌شناسی سوره مرسلات بر مبنای سطح زبانی»، مجله مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۵، پاییز و زمستان.
- شحاته، عبدالله محمود (۱۹۷۶م): «اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم»، مصر: الهیئة المصریة.
- شرعیتمداری، محمدامین (۱۳۹۷ش): «حقیقت مجاز عقلی (همراه با تطبیق در قرآن)»، فصلنامه اطلاع‌رسانی نگاه، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عباس، حسن (۱۹۹۸م): «خصائص الحروف العربیه و معانیها»، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- قطب، سید (۱۴۱۲ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت-قاهره: دارالشروق.
- کواز، محمدکریم (۱۳۸۶ش): «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- قطب، سید (۱۳۵۹ش): «آفرینش هنری در قرآن»، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- مراغی، احمدبن مصطفی (بی‌تا): «تفسیر المراغی»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش): «پیام قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش): «تفسیر نمونه»، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

Bibliography

- Azadi, Parviz. And Nikkhah, Soheila (2018): "Stylistics of Sura Al-Bah event based on linguistic analysis", Linguistic Research of the Qur'an, Year 7, Issue 1, Successive Issue 13, Spring and Summer.
- Aloisi, Mahmud bin Abdullah (1415/1415): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim," Beirut: Dar al-Katab al-'Almiyah, 1st edition.
- Ibn Manz, Muhammad b. Makram (qar): "Lisan al-Arab", Beirut: Dar sadr.
- Estahbanati, Ali Asghar. Yari, Kamkar. And Moghadam, Hamideh (2017): "A Study of Syntactic Stylistics in Sura al-Ansan", Quarterly Journal of Linguistic Research of the Qur'an, 6th Year, No. 2017, Serial Issue 12, Autumn and Winter.↯
- Bazargan, Abdolali (1996): "The Order of the Qur'an," Tehran: Qalam Publications.
- Bahrapour, Abolfazl (2007): Nasim Hayat, Qom: Negin, 3rd edition.
- Pirzadnia, Mina. Abdi, owner. And Ghasemi, Razieh (2016): "A Study of the Phonetic Layer of Sura Al-Mubarakah of Prophets from a Stylistic Point of View" Journal of Literary-Qur'anic Research, 4th year, No. 4, Winter.
- Johari, Isma'il b. Hammad (1407/1407): "Al-Sahah", research by Ahmed Abdel Ghafoor Attar, Egypt: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ragheb Esfahani, Hussein b. Muhammad (1412/1412): "Al-Mufrdat fi Gharib al-Qur'an", Damascus-Beirut: Dar al-'Alam al-Dar al-Shamiyya.↯
- Rabbani, Mohammad Hassan (2009 OR 2009): "The Syntax of the Qur'an, The Application of Syntactic Rules in the Holy Quran," Mobin Book Publications, 1st edition.
- Rezaee, Hassan. And Tamsky Bidgoli, Ali (2013): "The View of Revelation to the Poet Based on Sura Al-Shaara", Arabic Literature Magazine, Spring and Summer
- Zamakhshari, Mahmud (1407/1918): "Al-Kashf as Haqqaq Gawamz al-Tanziel," Beirut: Dar al-Kutb al-Arabi.
- Beauty, Munir. And Seyedi, Hussein (2019): "Structural Analysis of the Element of Jihad and Self-Struggle in Sura Yusuf with Emphasis on Phonetic Structure", Journal of Quranic Exegesis and Language, No. 15, Autumn and Winter.
- Beauty, Munir. And Seyedi, Seyed Hossein (2018): "Analysis of the Function of Phonetic Construction of Sura Muhammad in Instilling Meaning", Journal of Literary-Qur'anic Research, 6th Year, Issue 1, Bahar.
- Supervisor, Fatima. And Rahiminejad, Mohammad Kazem (2019): "Stylistics of Sura Mursalat Based on Language Level", Journal of Stylistic Studies of the Holy Quran, Third Year, Issue 1, Successive 5, Autumn and Winter.
- Shehata, Abdullah Mahmud (1976): "The goals of the whole sura and the intentions of fi l-Qur'an al-Kurim," Egypt: Theology of Al-Masriyah.
- Shariatmadari, Mohammad Amin (2018): "Permissible Intellectual Truth (with Adaptation in the Qur'an)," Negah Information Quarterly, 5th Year, No. 10, Spring and Summer.
- Tabatabai, Muhammad Husayn (1417/1417): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Jame Madrasin Publications Office.

- Tabarsi, Fazlben Hassan (1993 OR 1993): Majel al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasir Khusraw Publications. -
- Abbas, Hassan (1998): "Khasas al-Haruf al-Arabiya and meanings," Damascus: Al-Kitab al-Arab's alliance.
- Fakhr Al-Razi, Abu Abdullah Muhammad b. 'Umar (1420/1420): "Mafatih al-Ghayb", Beirut: Dar Ehya al-Tarth al-Arabi.
- Qureshi, Ali Akbar (1992 OR 1992): "Qamus Qur'an", Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya, 6th edition.
- Qutb, Sayyid (1412/1412): " Fi Zahl al-Qur'an," Beirut-Cairo: Dar al-Shrouq.
- Kawaz, MohammadKarim (2007): "Stylistics of the Miracle of the Rhetoric of the Qur'an," translated by Seyed Hossein Seyed, Tehran: Sokhan Publications. -
- Qutb, Seyed (1980): "Artistic Creation in the Qur'an", translated by Mohammad Mehdi Fouladvand, Tehran: Quran Foundation.
- Maraghi, Ahmad bin Mustafa (Bita): Tafsir al-Maraghi, Beirut: Darahya al-Tarth al-Arabi. -
- Makarem Shirazi, Nasser (2007): "Message of the Qur'an", Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya.
- Makarem Shirazi, Naser (1995): "Exemplary Interpretation", Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya Publications.

